

عوامل تأثیر گذار بر عرفان ایرانی

و دستیابی به بارگاه پروردگار، جز با شور و شوق و سرمستی و حال میسر نمی دانست و خداپرستی عاشقانه را در برابر عبادات زاهدانه عارفان بغداد و اهل صحو قرار می داد؛ چنانچه از بایزید بسطامی نقل کرده اند که گفت: «از نماز جز ایستادگی تن ندیدم و از روزه جز گرسنگی ندیدم، آنچه مراست از فضل اوست نه از فعل من.»

در زمانه ای که بسیاری از عالمان دینی مردم را به ترس و خوف از خدای قهار و منتقم فرا می خواندند، ابوسعید آوای عشق سر می داد و فریاد بر می آورد:

گفتی که مرا عذاب خواهی فرمود
من در عجبم که آن کجا خواهد بود
جایی که تویی عذاب نبود آن جا
آن جا که تو نیستی آن کجا خواهد بود

آری «مکتب صحو» یا هوشیاری در شهر بغداد شکل گرفت و به صف آراییی با «مکتب سکر» خراسان پرداخت و اظهار داشت: «مستی، دگرگونی طبع و حال و گم کردن سررشته وصال و مانع وصول به کمال است. هوشیاری شایسته مردان و

گوناگون، برای درک بیش از حد معرفتی خود از تاریخ، فرهنگ، دین و زبان ویژه خود سود جست و همواره از الگوهای اسطوره ای و عرفانی محیط خویش پیروی می کنند.

کشور ایران نیز دارای قطب های عرفانی بزرگی است که استان های خراسان، فارس، کردستان و آذربایجان از جمله آنها به شمار می آیند و در این میان خراسان بزرگ که گستره آن شهرهای سمرقند، بخارا، هرات، بلخ و ماورالنهر را نیز در بر می گرفت، از شاخص ترین آنها به حساب می آید.

خراسان مهد شکوفایی و پیدایش فرق و نحله های گوناگون عرفانی و کانون مبارزات سیاسی و اجتماعی ایرانیان با خلفای ستمگر و زورگویی بود که خود را نمایندگان خدا بر روی زمین می خواندند.

در این میانه، «مکتب سکر» در خراسان به پیشگامی بایزید بسطامی و عارفانی همچون ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، حلاج و بعدها سنایی، عطار و مولوی بنیان نهاده

شد که مشرب فکری خود را در راه رسیدن به کمال انسانی



بابک صفوت

با خوانندگان عاشقانه از عرفان ایرانی گفتیم و از آراء و اندیشه هایی که بر این خوان ایرانی به میهمانی آمدند. اینک پیش از ادامه بررسی عوامل تأثیر گذار بر این بینشوری، در پی یافتن تصویری روشن از عرفان ایرانی هستیم تا از پرتو نور آن، روزنه های نوینی از همزیستی، آشتی و انسان دوستی فرا رویمان گشوده آید.

گرچه توجه به گرایش های قومی، نژادی، ملی و فراتر از آن، مذهبی، در جهان بینی های عارفانه کمتر به چشم می آید و بن مایه های آن بر عشق و انسان سالاری استوار است، اما مردمان سرزمین های



مفاهیم مورد نظر خود و فراهم آوردن اوقات خوش در جویندگان راه راستی، پیروان خود را به شنیدن نغمات جادویی موسیقی فرا می خواند و از ابوالحسن خرقانی است که گفت: «اگر سرودی بگوید و به آن حق را خواهد بهتر از آن بود که قرآن خواند و بدان حق را نخواهد.»

در عرفان بغدادیان انجام کارهای خارق عادات و کرامات بسیار یافت می شود، به عنوان نمونه، فلان عارف بر روی آب راه می رود. دیگری خودآزاری می کند. آن دگر گوشه عزلت برگزیده و از زندگی اجتماعی دوری می کند، اما در عرفان خراسان و در دیدگاه ابوسعید: «مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و بخورد و در میان خلق ستد و داد کند و با خلق بیامیزد و یک لحظه به دل از خدا غافل نباشد.» و یا از خواجه عبدالله انصاری است که فرمود:

اگر بر آب روی، خسی باشی،
اگر بر هوا پری، مگسی باشی،
دل به دست آر تا کسی باشی.

حالات عرفانی خود از شعر و رباعی بهره می یافت، چنانچه مؤلف اسرارالتوحید گوید: «شیخ برسر منبر بیت می گفتی و دعوت های بتکلف می کردی.»

از همین روی عالمان دینی درباره این بدعت تازه او اجتماع کرده و نامه ای به نماینده خلیفه، سلطان مسعود نوشتند و او را از خطر فتنه ای که در دین آشکار گردیده آگاه ساختند.

همچنین ابن خرم اندلسی در زمان حیات ابوسعید درباره او می گوید: «شنیده ایم که به روزگار ما در نیشابور مردی است با کنیه ابوسعید ابوالخیر که گاه جامه پشمینه می پوشد، و زمانی لباس حریر که بر مردان حرام است، گاه در روز هزار رکعت نماز می گزارد و زمانی نه نماز واجب می گزارد نه نماز مستحبی و این کفر محض است. پناه بر خدا از این گمراهی.»

شنیدن موسیقی، رقص و دست افشانی و سماع نیز در مکتب اهل صحو خطایی نابخشودنی بود در حالی که مکتب سکر برای بیان

مستی کار خامان و نورسیدگان است.» مکتب صحو، مکتب خدا پرستی به شیوه زاهدان و عابدان بود و نامی ترین پیشوای این مکتب، جنید بغدادی و از دیگر عارفان نامی آن می توان به معروف کرخی و سری سقطی اشاره داشت.

اگرچه از منظر عرفان راه های رسیدن به خداوند بی شمارند و تکررگرایی یکی از بنیادین اصول عرفانی محسوب می شود، اما تمایزات فراوانی مابین این دو مکتب به چشم می خورد.

«مکتب صحو» و پیروان آن، مردم را به انجام عبادات و طاعات محض و پیروی از مرشد و راهبر فرا می خواندند، اما پیروان «مکتب سکر»، خداوند را در بیخودی و مستی جستجو می کردند، چنانچه از ابوالحسن خرقانی نقل است که گفت «راه به خدا مستی و دیوانگی و بی باکی است» و یا هم او اظهار می داشت که «من هرگز استادی نگرفته ام که استاد من خدای تبارک بوده است.»

«مکتب صحو» تکیه بر استماع احادیث و آیات داشت اما «مکتب سکر» برای بیان

